

بقلم ار نست کاسیر و  
تر جمه داکتر میر نجم الدین انصاری

## تاریخ

-۴-

« روش جدیدیکه من تعقیب میکنم و روشی که تمام علوم اخلاقی آغاز به نبرد کرده است مشتمل بر پنداشتن و تلقی کردن تمام آثار انسانی ... بحیث حقایق و محصولاتی است که خواص آنها باید نمایش و علل و اسباب آنها مورد تحقیق قرار داده شود . هر گاه ساینس از این نگاه دیده شود ، باید نه تأیید کند و نه تقبیح . ساینس های اخلاقی باید مانند علم گیاه شناسی رفتار و عمل کند که باعلاقه مساوی درخت نارنج ، و درخت خار ، صنوبر و آلس و مطالعه مینماید . علوم مذکور یکنوع گیاه شناسی تطبیقی اند که از گیاه بحث نمیکند بلکه از کارهای انسان بحث میکنند .

این است جنبش عمومی ای که بواسطه آن ساینس های اخلاقی و ساینس های طبیعی باهم دیگر قریب میشوند و توسط آن مقدم الذکر به عین همان یقین و ترقی نایل میگردد که موخر الذکر ، اگر ما این نظریه را قبول کنیم ، آفاقیت تاریخ بصورت ساده ترینی حل شده معلوم میشود . مورخ باید مانند عالم فزیک یا کیمیا عمل اشیا را مطالعه کند بعوض اینکه ارزش آنها را قضاوت نماید ، تبیین میکند : تفاوتی ندارد حقایق فزیک باشد یا اخلاقی ، آنها همه دارای عللی اند . علتی برای جاه طلبی ، برای شجاعت برای راستی و صداقت وجود دارد ، عیناً همانطوریکه برای حرکت عضوی و هضم غذایی و برای حرارت حیوانی علای موجودند خیر و شر مانند شکر و تیزاب محصولاتند و هر حادثه ( فینامن ) پیچیده و معضل از حادثات ساده تری سرچشمه میگیرد . همانطوریکه حادثات ساده را برای صفات فزیک

جستجو میکنیم، بیایید برای صفات اخلاقی نیز جستجو نمائیم، در هر دو صورت  
عین علل عمومی و دایمی را، در هر لحظه و در هر صورت و در هر جا و همیشه حاضر  
خواهیم یافت که فعل و خرابی ناپذیر و در عاقبت امر بطور اغزش ناپذیری اعلی  
میباشد زیرا عوارضی که آنها را عقیم سازد، محدود و جزئی بوده در اثر تکرار  
متناهی قوه آنها سر تسلیم رو افرو میکنند، به ترتیبی که ساختمان عمومی اشیا  
و خصوصیات و ممتازات عظیم و افعات اثر و مذاهب، فلسفه ها، شاعر بها، صنایع،  
چو کت جامعه و فامیل ها در حقیقت نشانهای مهر آنها میباشد.

اراده ندارم در اینجا داخل بحث و انتقاد بر این سیستم معینیت تاریخی شوم.  
افکار از حیث تاریخی در واقع روش غلطی برای مجادله و مقابله با این معینیت خواهد  
بود زیرا علیت يك كنه گوری عمومی است که بروی تمام ساحه علم و معرفت بشری  
حاصل میگردد، و محدود و بيك قلمرو مخصوص عالم حادثات مادی نیست. آزادی  
و علیت را نبایدست بهیث قرای ماورای طبیعی مختلف یا مخالفت پنداشت آنها تنها  
روش های مختلف تضاد و تند حتی و کانت، که راسخ ترین قهر مان آزادی  
و ایدیا لزم اخلاقی بود، هرگز اینکار نکرد که عام تجربی ما، علم انسان ها و اشیای  
فزیکتی باید بر نسبی علیت را بشناسد چنانچه کانت، میگوید، اگر مکرر میبود  
که بصیرت عمیقی در ماهیت ذهنی يك انسان که بندسیه اعمال داخلی و خارجی  
اونشان داده می شود میداشتیم طوری که تمام باعثات حتی کوچکتر بن آنرا  
و همچنان تمام موارد خارجی شروع کردیم از آنها تاثیر انداخته میتواند، میدانستیم،  
ما میتوانستیم سلوک و کردار يك شخص را بهیچان ایقان و صحت در آینده پیش بینی  
میگردیم که خسوف یا کسوف را و معهذبا ما میتوانیم عقیده داشت که انسان  
آزاد است.

مادر اینجا با این جنبه مسئله یعنی با مفهوم متافزیکتی یا اخلاقی آزادی سرو کاری  
نداریم. تنها با انعکاس این مفهوم بالای روش تاریخی علاقه مندیم هر گاه آثار  
عمده «تین» را مطالعه میکنیم مایه حیرت و تعجب ما میشود که این انعکاس بطور  
کلی خیلی کوچک برده. در نظر اول معلوم خواهد شد که این تفاوت بزرگتر  
و اساسی تر از تفاوت بین مفهوم های کلی «تین» و «ولستی»، راجع به عالم  
تاریخی نیست. این دو مفکر مسئله را از دو زاویه کاملاً مختلف مطالعه میکنند.



«ولتی» خود مختاری تاریخ را بیشتر اهمیت میدهد و تحول ناپذیری آن را به تاریخ طبیعی و صفت آن را بحیث يك ساينس روحی خاطر نشان میسازد و «تین» جدا از این نظر به انکار میکند. مادامیکه تاریخ به راه خود رو ان است هرگز يك ساينس نخواهد شد. تنها يك روش و يك راه فکر ساينسنيك موجود است. لاكن وقتیکه «تین» با تحقیق و شرح حادثات بافینا منن های تاریخی آغاز مینماید، این نظر به فوراً تصحیح کرده میشود. مفسر موصوف سوال میکند: «هر گاه ورق های کلان و ضخیم يك کتاب، ورق های زرد يك نسخه قلمی - يك نظم، مجموعه قوانین، اعلان عقیده و ایمان را میگردانید، نخستین تبصره شما چیست؟ شما میگوئید که این کتاب تنها خلق نگردیده بود. بلکه مانند صدف متحجره يك قالب یا مانند یکی از این اشکال که بذریعه حیوانی در سنگ گذاشته شده، نقش و اثری است. حیوان مذکور وقتی حیات داشته و از بین رفته در زیر صدف یا قشر حیوانی و در عقب سندا نسائی وجود داشته چراقشر یا صدف را مطالعه میکنید؟ برای اینکه بشما از حیوان نمایندگی میکنند همچنان شما سندا را مطالعه مینمائید تا انسان را بدانید. قشر و حیوان بقایای بیجا نند و تنها بحیث يك ترهنا به هستی تام و زنده ارزش دارند. لازم است ما خود را با این هستی بر ساينس وسعی کنیم آن را مجدداً خلق نمائیم. مطالعه سند بحیث يك چیز مجزا و مستقل کار غلط است و شباهت به کر دار يك نفر عالم ساده غیر عملی و کتابی دارد و در اشتباه مجنون کتاب افتادن است. در عقب همه نه میتولوجی داریم و نه السنه تنها انسا نهائی داریم که الفاظ و کلمات را ترتیب و آرایش بدیعی میدهند. هیچ چیز وجود ندارد جز بوسیله کلمات. انسن بنظر ما همین فرد است که بابت باوی آشتی علم هر گاه ما اصل و منشأ اول و بنقاد یا تصنیف اشعار، یا ترقی تشکیلات اساسی یا تعدیل مصطلحات زانات و معلوم کنیم تنها زمینه را مهیا کرده ایم: تاریخ حقیقی وقتی وجود آورده می شود که مورخ انسان زنده، انسان زحمت کش و دارای هیجانات و احساسات، با بند عرف و عادات را با صدا و علامات ممیزه اش، اشارات و لباس او بصورت مشخص و کامل عیناً مانند شخصی که همین پیشتر در کوچه ازوی جدا شده ایم از طاق نسبان زمان کشید، معرفت و روشن میکند. پس بیائید سعی کنیم حتی الامکان این فاصله بزرگ زمان را ازین برداریم که ما را از دیدن انسان با چشمان خود ما یا چشمان سر میمانعت میکند يك لسان يك قانون يك کتاب سوال و جواب مذهبی جز يك چیزه چرد نیست: شی مکمل انسانی است

که عمل میکند، انسان مرئی و جسمانی که میخورد قدم میزند جنگ میکند و رنج میبرد  
بیاید ماضی را حال سازیم. برای اینکه در باره چیزی قضاوت کنیم لازم است در حضور  
ما باشد راجع به چیزی که غایب است هیچ تجربه وجود ندارد. بدون شك، این  
تعمیر مجدد همیشه ناقص و ناتمام است و باعث قضاوت های ناقص و ناتمام میشود. لاکن  
باید باین امر تن دهیم بهتر است علم و معرفت ناقص داشته باشیم تا علم و معرفت باطل  
یا کاذب؛ وسیله دیگری برای اینکه ما را بطور تقریبی با واقعیت روزگار دیگر  
آشنا سازد جز فهمیدن تقریبی مردان روزگار دیگر بدست نداریم.

تمام این به نگاه و روش تاریخی که در صفحات گذشته ایضاح و ازان دفاع کردیم  
کاملاً موافق است لاکن اگر این نظریه درست باشد، پس تبدیل فکر تاریخی به روش  
فکر ساینفیک ناممکن است. اگر ما تمام قوانین طبیعت را میدانستیم و اگر تمام قواعد  
و قوانین احصائیوی، اقتصادی، اجتماعی را با انسان تطبیق میکردیم هنوز این امر را  
به فهمیدن انسان باین وضع مخصوص و بصورت فردی او کمک نمیکرد. در اینجا  
مادر کائنات فزیک حرکت نمیکند بلکه در کائنات سبولیک حرکت مینمائیم  
و برای فهمیدن و تعبیر نمودن سبولیک ها لازم است روش های دیگری را غیر از روش  
های تحقیق در علل و اسباب انکشاف دهیم. کته گوری معنی باید به کته گوری  
هست یا بود تبدیل کرده نشود اگر در جستجوی عنوان عمومی میباشیم که در تحت آن  
معرفت تاریخی را جادهیم، ما میتوانیم آن را بحیث یک شعبه «سینماتیک» (عام معنی)  
بخوانیم نه بحیث یک شعبه فزیک. قوانین سینماتیک بر تفسیر های عمومی فکر تاریخی است  
نه قوانین فزیک تاریخ داخل ساحه علم تفسیر یا تعبیر است نه ساحه علم طبیعی «تین»  
در ساحه پر کنس همین قدر را قبول اما در موردی انکار میکنند. تیوری «تین» تنها  
دورظیفه را برای مورخ می شناسد: مورخ باید «حقایق را جمع کند و علل و اسباب  
آنها را مورد تحقیق قرار دهد. لاکن چیزی که «تین» ملتفت نمیشود این است که این  
حقایق مستقیماً بدست مورخ نمیرسد و آنها مانند حقایق فزیک یا کیمیاوی مستقیماً  
قابل مشاهده نیستند. باید آنها را مجدداً تعمیر کرده شوند و برای عمل تعمیر مجدد  
مورخ باید بر تخنیک مخصوص و خیلی پیچیده حاکمیت داشته باشد؛ باید خواندن  
اسناد و وثایق و فهمیدن آبدات را بیاموزد تا اینکه بیک حقیقت واحد رسیده دست یابد  
در تاریخ تعبیر سبولیک از جمع آوری حقایق می آید و بدون این تعبیر رسیدن  
به حقیقت تاریخی ناممکن است. (با قید دارد)